

## اول مه و مارش میلیونها کارگر در سراسر جهان

مراسمهای اول مه امسال با حضور میلیونها نفر از کارگران جهان در اعتراض به وضع موجود برگزار شد. بر اساس اخبار و گزارشاتی که تا کنون منتشر شده است، کارگران در کشورهای مختلف با تظاهراتهای خود، با میتینگها و تجمعات مختلف در هزاران شهر دنیا و با اعتراض به سهم خود از تولیدات و رفاهیات در جامعه اول مه را جشن گرفتند.

در فرانسه به فراخوان سندیکاهای کارگری، بالغ بر ۲۱۰ هزار نفر در صدها شهر فرانسه دست به راهپیمایی و میتینگ زدند. کارگران ضمن اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی دولت حاکم، خواهان افزایش دستمزدها، بهبود وضع کارگران بیکار و تامین اجتماعی شدند.

در آلمان به فراخوان اتحادیه های کارگری ۴۰۰ هزار نفر از کارگران در ۵۰۰ مراسم و تجمع مختلف اول مه را جشن گرفتند. کارگران و رهبران اتحادیه ها و سخنرانان در مباحثات و مطالبات خود بطور ویژه خواهان تعیین حداقل دستمزد ۸ و نیم یورو در ساعت شدند.

در انگلستان میتینگ و راهپیماییها مختلف به مناسب روز جهانی کارگر راه افتاد. در لندن چند هزار نفر به فراخوان اتحادیه های کارگری ضمن راهپیمایی در خیابانهای اصلی لندن در میدان ترافلگار تجمع کردند. فضای تظاهرات کارگران و سخنرانان مراسم روز کارگر و شعارها و مضامین بانرها و... در لندن به نسبت سال گذشته ضد سرمایه داری و رادیکالتر و کاملا متفاوت بود. فضای رادیکال و ضدیت با سرمایه داری و دفاع از سوسیالیسم در مجموع برجسته بود. فضای مراسم روز کارگر با گرمی داشت باب کرو رهبر سوسیالیست کارگران راه آهن و ترانسپورت همراه بود که رنگ خود را به مراسم کوبیده بود. پخش سخنان باب کرو کارگر کمونیست و رهبر برجسته کارگران ترانسپورت بخشی از مراسم بود.

اول مه در ترکیه طبق روال هر ساله نیروهای پلیس از قبل علیه اعتراض و راهپیمایی کارگران بسیج شده بودند. نخست وزیر این کشور و مقامهای امنیتی دست به تهدید کارگران زدند و اعلام کردند که کارگران در استانبول حق تجمع در میدان تقسیم را ندارند. با این وصف شهرهای مختلف ترکیه شاهد تحرکات و راهپیمایی کارگران و اتحادیه و سندیکاها و احزاب چپ ترکیه بود. طبق اخبار منتشره در رسانه ها بزرگترین اعتراضات در انکارا پایتخت این کشور و استانبول صورت گرفت. دولت ضد کارگری ترکیه ۴۰ هزار پلیس را با تجهیزات کامل از جمله تانک و زره پوش و بولدوزر و ماشینها آب پاش در خیابانها و میدانی استانبول و خصوصا در میدان تقسیم از قبل سازمان داده بود. ۴۰ هزار پلیس ضد شورش فقط در استانبول برای مقابله با کارگران بسیج شدند که ۱۹ هزار نفر از آنها در میدان مرکزی استانبول مشهور به میدان تقسیم سازمان یافتند. در نتیجه حمله پلیس به کارگران ترکیه که علیه دولت و سرمایه داران و

صفحه ۴



### بک رئیس جمهور و گوشه‌ای!

مصطفی اسدپور

خندیدن به ریش مردم اصلا کار پسندیده ای نیست، بخصوص اگر طرف سن و سالی از وی گذشته و تازه رئیس جمهور هم باشد. اما از آنجاییکه نیتمان خیر است و دسترسی به رئیس جمهور کمی دشوار است تا از ایشان کسب اجازه کنیم، و شما هم از خنده با صدای بلند اجتناب نمایید، سر و ته قضیه را هم میاوریم.

اول مه، روز کارگر امسال یک روز بدبختی برای حسن روحانی، رئیس جمهور اسلامی ایران شد. گزارش روز قبل دوایر امنیتی جای نگرانی نمیگذاشت و گزارشات اختصاصی دال بر



## قدرت منطقه ای بورژوازی

### ایران و اول ماه می

محمد فتاحی

تا این لحظه نتیجه انتخابات پارلمانی در عراق و ریاست جمهوری در افغانستان اعلام نشده اند. انتخابات ریاست جمهوری در سوریه هم قرار است نیمه اول خردادماه امسال یعنی ۵ هفته دیگر برگزار شود.

مسیر تحولات در منطقه، همچنین به تبع، تحولات داخلی این کشورها پروسه شکل گیری یک قطب متحدتر منطقه ای در جریان است. عراق با رهبری بلوک "دولت قانون" به ریاست نوری مالکی نخست وزیر فعلی میرود تا ادامه صدارت دوباره دولت مالکی را برای یک دوره دیگر تثبیت کند. مالکی نزدیک ترین متحد جمهوری اسلامی در عراق است. از قراین در افغانستان عبدالله عبدالله هوادار جمهوری اسلامی ایران پیشتر از انتخابات این کشور است. و در سوریه ۵ هفته دیگر از قرار معلوم کسی که رهبر فاتح جنگ جاریست، باید از صندوق ها بیرون بیاید، که شخص مشخص بشمار اسد است.

مالکی اولین متحد جمهوری اسلامی در منطقه، عبدالله عبدالله متحد دوم و بشمار اسد نه متحد که محصول نظامی خود جمهوری اسلامی است!

با این روند قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی برای دوره ای نامعلوم تثبیت شده است. بورژوازی ایران در طول تاریخ مدرن این کشور هیچگاه این اندازه بر منطقه سیطره نداشته است. قدرت اتمی دوافکتو، یک اقتصاد قدرتمند رو به رشد و انباشت بیش از پیش سرمایه، حمایت بورژوازی بین المللی و داخلی از دولت روحانی، همگی پایه های سیاسی، نظامی و اقتصادی این نظام را تکمیل میکنند.

صفحه ۳

# کارگران جهان متحد شوید

اینگونه "وزیران کار" و "اقدامات جدی" را باندازه کشیمنی از نزدیک دیده و تجربه کرده اند؛ اما ریاست جمهور با این درجه از لودگی و تظاهر به "کارگر پناهی" واقعا نوبر است. یادمان باشد که دولت، دولت سرمایه داران است و ایشان غیر از سردواندن طبقه کارگر به کسی بدهی ندارند. هر چه هست اما در این مورد معین، این سیاستمدار خبره به کاهدان زده است. اشتباهی بزرگتر از انتخاب کارگران ساختمانی و مساله بیمه اجتماعی، نمیتوانست از ایشان سرزنش. میبایست شیر پاک خورده ای پیدا میشد و عالی جناب را برحذر میکرد.

محرومیت کارگران ساختمانی از بیمه های اجتماعی یک زخم تماما چرکین در ایران است. دولت حاضر دهمین دولتی است که این مساله را روی میز خود میباید. سه دهه اخیر، ایرانی نوین غرق در شاهراهها، بیمارستانها، کارخانجات، مدارس، آسمانخراشها، محلات سوپر مدرن تا سرپناه برای مابقی ساکنانش از دل خاک سر برآورده است. این حاصل کار بطور متوسط دو میلیون کارگر ساختمانی است که شانه به شانه کارگران افغانستانی در سخت ترین شرایط کاری و بدون بیمه اجتماعی بدان نائل آمدند. بیست سال اخیر روزنامه ها شرح داستان دولت و مجلس و وزارت کاری است که به تشخوار یک طرح عملی برای بیمه کردن این کارگران پرداخته اند. دولت سرمایه دار و استثمار کارگران را فراموش کنید، اینجا یکسر بحث بر سر کلاشان و مافیای خون خوار است که کمترین بویی از انسانیت نبرده اند. در مرور بهانه ها و تاخیر و انکار و باز بهانه فقط خون خودتان را کثیف میکنید. کافی است فقط دوره اخیر احمدنژاد که لولهنکش در امور کارگری زیادتز از جناب روحانی آب بر میداشت؛ را از نظر بگذرانید. مصوب مجلس و دولت با تعیین سهم هفت درصدی از حقوق کارگران بیمه شده و ۲۰ درصد سهم کارفرما از طریق بیمه ساختمانی در پیوند با اجازه ساخت، جاده صاف کن یک پروسه شده است که کارگر را نه بیمه بلکه رسماً تلکه میکنند. از ماجرای سهمیه بندی سالانه تعداد کارگران بیمه شده، از ماجرای برگه مهارت کار کارگران و مخارج آن بگذریم، چاپ نقل قول از وزیر کار در تاریخ سی فروردین که "در چهار سال اخیر ۸۰۰ هزار کارگر بیمه شده اند، پرده از یک تجارت کثیف توسط وزارت کار و دوایر بیمه های اجتماعی برداشت. پول کارگران را بالا کشیدند. ظاهراً و تا آنجا که به وزارت کار مربوط میشود و روی کاغذ کارگر بیمه است، در عمل چون کارفرما سهم خود را نداده و بعلاوه از آنجاییکه مجلس محل تامین

دستگیری حدود سی نفر در یکی دو تا تجمع نشان از کنترل اوضاع داشت. برادران شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی هم ریسک سر به سر گذاشتن کارگرای "یاغی" و حرف نشنو را زیادتز از برکات یک راه پیمایی تشخیص داده بودند. یک سالن سر بسته، جمعیت کرایه ای، جلوگیری از ورود هر گونه پارچه و کاغذ شبیه به پلاکاد و همه پیشگیریها و تدابیر چراغ سبز ورود جناب رئیس جمهور گشت.

من و شما در ردیف اول شاکیان و مخالفان رژیم در صدد اولین فرصت ممکن برای نابودی این حکومت، بدنال یک دنیا تجربه بدون کوچکترین توهمی به انتشار دروغ و فریب ضد کارگری بخصوص در تکرار نمایشات سالانه روز کارگیشان، اما باز نمیشد برای خبرنگار نگون بخت حاضر در مراسم دل نسوزاند. حتی برای نوکرترین خبرنگاران، حتی برای رسانه های رسماً سرسپرده، راستی کجای سخنان جناب روحانی را میشد برای درج فرستاد؟ ایشان در اثبات لیاقت و شایستگی حکومتشان در دنیای کارگری اعلام فرمودند: زنان و مردان در صحنه کار باید از حقوق مساوی برخوردار باشند! سوال اینستکه در این حکومت برای رئیس جمهور میدان مجاز مزخرف گویی چه مرزی دارد؟ آیا این شخص قبل از قسم خود بر اجرای قانون اساسی، حتی یکبار هم شده آنرا خوانده است؟ اساس این حکومت بر تبعیض آشکار استوار است. نیمه کودکان در آن جامعه فقط به جرم جنسیتشان به شهروندان درجه دو مهر لعنت ابدی میخورند. آقای رئیس جمهور اینرا هم ننشیده اند؟ لابد وزیر کارتان یکبار هم که شده قانون کار مبتنی بر کارکنان مذکر و مونث را به شما نشان داده است... اما بقیه ماجرا جالب تر است.

"من شنیده ام برخی از کارگران ساختمانی از داشتن این امتیاز (بیمه درمانی) محروم هستند و آقای ربیعی وزیر کار باید برای حل مشکلات کارگران ساختمانی و کارگران فصلی در این زمینه اقدامات جدی را انجام دهد"

میشود پرسید آیا شنیده اید که این "برخی" مد نظر رئیس جمهور محترم شامل بگی نگی یک میلیون کارگر است؟ میشود پرسید آیا جای امیدواری هست که در مورد چهل درصد کارگران زیر خط فقر، بی مسکنی ۸۵ درصد کارگران و هزار و یک درد دیگر، شما زمانی چیزی "بشنوید" و احتمالاً از جناب وزیر کارتان بخواهید اقدامات جدی بعمل بیاورد؟! کارگران در آن جامعه از

# آزادی برابری حکومت کارگری

## قدرت منطقه ای

اینها نیمی از یک حقیقتی اند که کل راست روشن بین بورژوازی ایران، علیرغم هر غرولند "حقوق بشری" لایه های حاشیه اش به آن می نازد.

نیمه دیگر حقیقت این است که در طول تاریخ مدرن ایران، هیچگاه به اندازه امروز، طبقه کارگر به یک دشمن بالقوه برای بورژوازی ایران به نظر نرسیده است. تهدید جنگی، تحریم اقتصادی و خصومت غرب و نگرانی های خارجی و از این طریق دشمن تراشی های جمهوری اسلامی کنار رفته است. اقتصاد بورژوازی بسوی نه فقط رو به رشد که جمهوری اسلامی با ابراز عشق به بالا رفتن زاد و ولد خواب رقابت با کشورهای با نیروی کار ارزان در منطقه کار ارزان قاره آسیا را می بیند. سوال ساده این است که اگر جمهوری اسلامی از هر لحاظ احساس قدرت دارد، این همه تقلا بسیار نقشه مند برای جلوگیری از یک مراسم "ساده" کارگری اول مه برای چیست؟

پاسخ ساده این است که ایران از خیلی لحاظ با اکثر کشورهای جهان امروز غیرقابل مقایسه است؛ مطالبات نیم قرن اخیر کارگری تلنبار شده است. تجارب تمام انقلابات و قیام ها و شورش های گذشته هم در ذهن ناخودآگاه و خودآگاه سیاست و فرهنگ و روانشناسی جامعه جاری است. اعتراضات و تحرکات کارگری صدر اخبار کشور اند. عدالتخواهی و آزادیخواهی جزو داده های فرهنگ عمومی اند. وقتی شخصیت های نظام، امثال خاتمی از حضور مارکسیسم در سیاست ایران به عنوان خطر یاد میکنند، نه یک رگه فکری و عقیدتی که یک داده تاریخی اجتماعی روح نازنین شان را نگران میکند. ادعای عدالتخواهی نظامی که تخصصش خصومت علیه عدالت است، بیش از اینکه عوامفریبی باشد، یک فشار عظیم اجتماعی برای عدالت را گواهی میدهد. این حقایق به هر نماینده کم عقل طبقه حاکمه هم می فهماند که باز کردن فضا برای به میدان آمدن کارگر در روز اول مه، حتی با شعار درود بر ولایت فقیه خطرناک و بازی با مرگ است. اگر اول مه در تمام نقاط جهان برای طرح مطالبات اساسا صنفی است، در ایران فوراً حضور یک افق سیاسی دیگر برای اداره جامعه و تغییر بنیادین نظام و سیستم را مژده میدهد. امروز که ابرهای سیاه تهدید نظامی و تحریم اقتصادی و فشار روانی از آسمان سیاست جامعه کنار رفته اند، تشنگی برای یک افق رهایی بخش بیش از همیشه نمایان است. حضور فشار سیاسی اجتماعی از هزار و یک سوراخ بیرون میزند و چنین افقی

را فرامیخواند. در سالن زندان اوین ملاقات کنندگان، شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر میدهند، کارگر کمونیست زندانی با دنیای بیرون مصاحبه میکند، برای دنیای بیرون و هم طبقه ای هایش مقاله می نویسد، فراخوان میدهد، صدایش را به رادیو و تلویزیون ها میرساند. نه فقط این، بقیه زندانیان سیاسی به نبود تلفن و مرخصی معترض اند، صدایشان در دنیا می پیچد. حضور تعداد تقریباً بی نهایت سایت های خبری، وبلاگ های فردی، تعداد روزنامه و کتاب و خطابه، تعداد چاپ کتب مارکسیستی، بنیادهای آموزشی و فرهنگی و... این پدیده های به ظاهر ساده در دنیای استبداد شرق و بیرون مرزهای غرب غیرممکن اند. اینها محصولات لطف حاکمیتی نیست که روزانه اعدام می کند، سرریز فشاری است که قابل بند شدن نیست. فشار برای نفس کشیدن، برای هوای باز، و برای رهایی. خارج از این تصویر سیاسی، در سوخت و ساز درونی این جامعه پدیده های جدید و قابل ستایش زیادی رخ میدهد؛ پدیده شکستن تفنگ های شکاری و سوزاندن قفس و آزادی پرندگان توسط شکارچیان حتی در روستاهای دورافتاده کردستان پدیده های خارق العاده ای اند که مستقیماً به بالاترین عشق به زندگی و به فرهنگ انسانی وصل اند. معلمی که در همدردی با شاگرد بیمارش موی سرش را مثل او از ته زده است و شهر به شهر به ملاقات دردمندان مشابه می رود و مورد استقبال قرار میگیرد، خانواده های مقتولینی که پشت سر هم قاتلین را آزاد و دار اعدام را در ملا عام تعطیل و با این اقدام در جامعه نوعوستی گسترش میدهند، پدیده های غیرقابل توصیف انسانی زیر فضای مسموم سطله جمهوری اسلامی اند. تشنگی این جامعه به یک تغییر بنیادین از هر گوشه ای پیداست. در حالیکه تشکل مستقل کارگری قدغن است، کارگر همان تشکل های دست ساز طبقه حاکمه را به زور فشار از آن خود میکند و با همان تشکل صنفی هم به جنگ مطالباتش می رود. زن حق طلاق ندارد اما تعداد زنانی که امروزه در مقطع عقد حق طلاق یک طرفه را برای خود تضمین و قانونی به ثبت میرسانند، پدیده ای رو به گسترش است. هزار و یک اتفاق کوچک و بزرگ انسانی در این جامعه به هر مغز بی مغزی حالی میکند که زیر لایه های ظاهری فرهنگ و سیاستی که توسط قدرت تولید میشود، یک لایه قوی تر، یک دنیا دیگر، و یک زندگی سیاسی فرهنگی و اجتماعی متفاوت تر در جریان است. چنین پدیده ای نیازمند افق سیاسی برای رهایی است.

جمهوری اسلامی و سوزاندن قفس و آزادی پرندگان توسط شکارچیان حتی در روستاهای دورافتاده کردستان پدیده های خارق العاده ای اند که مستقیماً به بالاترین عشق به زندگی و به فرهنگ انسانی وصل اند. معلمی که در همدردی با شاگرد بیمارش موی سرش را مثل او از ته زده است و شهر به شهر به ملاقات دردمندان مشابه می رود و مورد استقبال قرار میگیرد، خانواده های مقتولینی که پشت سر هم قاتلین را آزاد و دار اعدام را در ملا عام تعطیل و با این اقدام در جامعه نوعوستی گسترش میدهند، پدیده های غیرقابل توصیف انسانی زیر فضای مسموم سطله جمهوری اسلامی اند. تشنگی این جامعه به یک تغییر بنیادین از هر گوشه ای پیداست. در حالیکه تشکل مستقل کارگری قدغن است، کارگر همان تشکل های دست ساز طبقه حاکمه را به زور فشار از آن خود میکند و با همان تشکل صنفی هم به جنگ مطالباتش می رود. زن حق طلاق ندارد اما تعداد زنانی که امروزه در مقطع عقد حق طلاق یک طرفه را برای خود تضمین و قانونی به ثبت میرسانند، پدیده ای رو به گسترش است. هزار و یک اتفاق کوچک و بزرگ انسانی در این جامعه به هر مغز بی مغزی حالی میکند که زیر لایه های ظاهری فرهنگ و سیاستی که توسط قدرت تولید میشود، یک لایه قوی تر، یک دنیا دیگر، و یک زندگی سیاسی فرهنگی و اجتماعی متفاوت تر در جریان است. چنین پدیده ای نیازمند افق سیاسی برای رهایی است.

جمهوری اسلامی این است که در ایران از خیلی لحاظ با اکثر کشورهای جهان امروز غیرقابل مقایسه است؛ مطالبات نیم قرن اخیر کارگری تلنبار شده است. تجارب تمام انقلابات و قیام ها و شورش های گذشته هم در ذهن ناخودآگاه و خودآگاه سیاست و فرهنگ و روانشناسی جامعه جاری است. اعتراضات و تحرکات کارگری صدر اخبار کشور اند. عدالتخواهی و آزادیخواهی جزو داده های فرهنگ عمومی اند. وقتی شخصیت های نظام، امثال خاتمی از حضور مارکسیسم در سیاست ایران به عنوان خطر یاد میکنند، نه یک رگه فکری و عقیدتی که یک داده تاریخی اجتماعی روح نازنین شان را نگران میکند. ادعای عدالتخواهی نظامی که تخصصش خصومت علیه عدالت است، بیش از اینکه عوامفریبی باشد، یک فشار عظیم اجتماعی برای عدالت را گواهی میدهد. این حقایق به هر نماینده کم عقل طبقه حاکمه هم می فهماند که باز کردن فضا برای به میدان آمدن کارگر در روز اول مه، حتی با شعار درود بر ولایت فقیه خطرناک و بازی با مرگ است. اگر اول مه در تمام نقاط جهان برای طرح مطالبات اساسا صنفی است، در ایران فوراً حضور یک افق سیاسی دیگر برای اداره جامعه و تغییر بنیادین نظام و سیستم را مژده میدهد. امروز که ابرهای سیاه تهدید نظامی و تحریم اقتصادی و فشار روانی از آسمان سیاست جامعه کنار رفته اند، تشنگی برای یک افق رهایی بخش بیش از همیشه نمایان است. حضور فشار سیاسی اجتماعی از هزار و یک سوراخ بیرون میزند و چنین افقی

را فرامیخواند. در سالن زندان اوین ملاقات کنندگان، شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر میدهند، کارگر کمونیست زندانی با دنیای بیرون مصاحبه میکند، برای دنیای بیرون و هم طبقه ای هایش مقاله می نویسد، فراخوان میدهد، صدایش را به رادیو و تلویزیون ها میرساند. نه فقط این، بقیه زندانیان سیاسی به نبود تلفن و مرخصی معترض اند، صدایشان در دنیا می پیچد. حضور تعداد تقریباً بی نهایت سایت های خبری، وبلاگ های فردی، تعداد روزنامه و کتاب و خطابه، تعداد چاپ کتب مارکسیستی، بنیادهای آموزشی و فرهنگی و... این پدیده های به ظاهر ساده در دنیای استبداد شرق و بیرون مرزهای غرب غیرممکن اند. اینها محصولات لطف حاکمیتی نیست که روزانه اعدام می کند، سرریز فشاری است که قابل بند شدن نیست. فشار برای نفس کشیدن، برای هوای باز، و برای رهایی. خارج از این تصویر سیاسی، در سوخت و ساز درونی این جامعه پدیده های جدید و قابل ستایش زیادی رخ میدهد؛ پدیده شکستن تفنگ های شکاری و سوزاندن قفس و آزادی پرندگان توسط شکارچیان حتی در روستاهای دورافتاده کردستان پدیده های خارق العاده ای اند که مستقیماً به بالاترین عشق به زندگی و به فرهنگ انسانی وصل اند. معلمی که در همدردی با شاگرد بیمارش موی سرش را مثل او از ته زده است و شهر به شهر به ملاقات دردمندان مشابه می رود و مورد استقبال قرار میگیرد، خانواده های مقتولینی که پشت سر هم قاتلین را آزاد و دار اعدام را در ملا عام تعطیل و با این اقدام در جامعه نوعوستی گسترش میدهند، پدیده های غیرقابل توصیف انسانی زیر فضای مسموم سطله جمهوری اسلامی اند. تشنگی این جامعه به یک تغییر بنیادین از هر گوشه ای پیداست. در حالیکه تشکل مستقل کارگری قدغن است، کارگر همان تشکل های دست ساز طبقه حاکمه را به زور فشار از آن خود میکند و با همان تشکل صنفی هم به جنگ مطالباتش می رود. زن حق طلاق ندارد اما تعداد زنانی که امروزه در مقطع عقد حق طلاق یک طرفه را برای خود تضمین و قانونی به ثبت میرسانند، پدیده ای رو به گسترش است. هزار و یک اتفاق کوچک و بزرگ انسانی در این جامعه به هر مغز بی مغزی حالی میکند که زیر لایه های ظاهری فرهنگ و سیاستی که توسط قدرت تولید میشود، یک لایه قوی تر، یک دنیا دیگر، و یک زندگی سیاسی فرهنگی و اجتماعی متفاوت تر در جریان است. چنین پدیده ای نیازمند افق سیاسی برای رهایی است.

جمهوری اسلامی و سوزاندن قفس و آزادی پرندگان توسط شکارچیان حتی در روستاهای دورافتاده کردستان پدیده های خارق العاده ای اند که مستقیماً به بالاترین عشق به زندگی و به فرهنگ انسانی وصل اند. معلمی که در همدردی با شاگرد بیمارش موی سرش را مثل او از ته زده است و شهر به شهر به ملاقات دردمندان مشابه می رود و مورد استقبال قرار میگیرد، خانواده های مقتولینی که پشت سر هم قاتلین را آزاد و دار اعدام را در ملا عام تعطیل و با این اقدام در جامعه نوعوستی گسترش میدهند، پدیده های غیرقابل توصیف انسانی زیر فضای مسموم سطله جمهوری اسلامی اند. تشنگی این جامعه به یک تغییر بنیادین از هر گوشه ای پیداست. در حالیکه تشکل مستقل کارگری قدغن است، کارگر همان تشکل های دست ساز طبقه حاکمه را به زور فشار از آن خود میکند و با همان تشکل صنفی هم به جنگ مطالباتش می رود. زن حق طلاق ندارد اما تعداد زنانی که امروزه در مقطع عقد حق طلاق یک طرفه را برای خود تضمین و قانونی به ثبت میرسانند، پدیده ای رو به گسترش است. هزار و یک اتفاق کوچک و بزرگ انسانی در این جامعه به هر مغز بی مغزی حالی میکند که زیر لایه های ظاهری فرهنگ و سیاستی که توسط قدرت تولید میشود، یک لایه قوی تر، یک دنیا دیگر، و یک زندگی سیاسی فرهنگی و اجتماعی متفاوت تر در جریان است. چنین پدیده ای نیازمند افق سیاسی برای رهایی است.



# زنده باد انقلاب کارگری

## اول مه و مارش میلیونها

علیه بی حقوقی خود دست به راهپیمای زده بودند، صدها نفر زخمی و تعداد زیادی دستگیر شدند.

هزاران نفر از کارگران در داکا پایتخت بنگلادش که اساسا زنان دوزنده بودند دست به تظاهرات زدند. آنها مطالبات خود از افزایش دستمزد تا بهبود شرایط و ایمنی کار را در شعارها و بر روی بانرها و در سخنان خود بیان میکردند. کارگران بنگلادش خواهان محاکمه عاملین و خسارت به خانواده جان باختن کارگرانی بودند که در مراکز کاری یک سال قبل سوختند.

در پایتخت مالزی هزاران کارگر به مناسبت اول مه با خواست افزایش دستمزدها و علیه قوانین مالیاتی این کشور به خیابانها آمدند.

در پاکستان هزاران کارگر که اساسا زنان کارگر بودند در اعتراض به بی حقوقی این طبقه و برای بهبود وضع زندگی خود تجمع کردند.

در مسکو صد هزار کارگر در میدان سرخ تجمع کردند و اول مه را گرامی داشتند.

کارگران در هنگ کنگ خواهان ۸ ساعت کار، فراغت کافی و امنیت خود شدند.

و بالاخره در ایران فعالین و سخنگویان طبقه کارگر از طریق بیانیه ها و قطعنامه ها حتی از پشت میله های زندان تا سازماندهی تجمعات کارگری که از همان آغاز با سرکوب نیروهای امنیتی و پلیس دولت سرمایه داران مواجه شد، بیداری طبقه کارگر و هراس دولت سرمایه داری را از حضور خود به کل جامعه و نشان دادند.

حضور و ابراز وجود میلیونی طبقه کارگر در سرتاسر جهان روزنه ای به افق "کارگران جهان متحد شوید" مارکس بود. تجمعات و میتینگ های بزرگ و کوچک و مارش میلیونی کارگران بار دیگر خطر سوسیالیسم را بر بالای سرنظام گنبدیده و جهمی سرمایه داری به گردش در آورد. سخنگویان طبقه کارگر در لندن اعلام کردند که احزاب به نام کارگر "لیبر و سوسیال دمکراسی" در انگلستان و اروپا به منافع طبقه کارگر و به سوسیالیسم و راهی بشری بی ربط اند. از زبان باب کرو رهبر اتحادیه کارگران حمل و نقل، بازگو کردند که کارگران نه حداقل بلکه بیشترین دستمزد را باید داشته باشند.

فعالین و رهبران و سخنگویان طبقه کارگر از پاریس و لندن و مسکو و استانبول و تا زندان های جمهوری اسلامی اعلام کردند که سرمایه جهانی است، سرمایه داران و دولت‌هایشان جهانی اند و طبقه کارگر هم یک طبقه جهانی است. تصور کنید که این حقیقت در خودآگاهی طبقه کارگر تکانی ایجاد کند و تبدیل به شعار کموناردهای پاریس شود که گفتند: "فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!"

فعالین و رهبران کارگری بر اتحاد طبقه کارگر چه در سطح کشوری و چه در ابعاد بین المللی تاکید کردند و یادآور شدند که "اگر

اقتصاد و مخالف ورود "بی رویه" کالاها را خارجی شوند.

جمهوری اسلامی جنبش های سیاسی متعدد بورژوازی در اپوزیسیون را با کمترین تلفات روی تشکک نرم خیابانی زمین زده است؛ از غرولند لیبرال های اولیه تا فراندن چی های امریکایی، تا شازده های هوادار اصلاح قانون اساسی، تا جنبش های هوادار رژیم پنج و تا جنبش و تحرک سبز، همه را کنار زده و جلو آمده است. این جمهوری که امروز در مقابل ما تمام قد ایستاده است، تجربه بازی با همه نوع جنبش پشت سر دارد. نه فقط این بلکه در دوران متحول امروز بیش از هر قدرت مشابه خود در منطقه تجربه دفاع از خود کسب کرده است. از این لحاظ واقعا قوی و مجرب است.

چنین ادعایی میتواند به ریشخند گرفته شود. میتواند غیرواقع بینانه، ذهنی و دور از حقیقت و مشتی رویای ممنوعه تبعیدیان ترجمه شود. حتما هم میشود. میدانم که قدرت فرهنگی و نتیجتا سیاسی دمکراسی و حقوق بشر و بقیه فرآورده های جنگی "جهان آزاد" و هژمونی تمام عیارشان بر نه فقط ذهن محافل فکری طبقه متوسطه که بر شعور خیل "آزادخواهان" سلطه بنامنازع دارد. میدانم که دهه هاست که دمکراسی خواهی رویای روشنفکر شرق زده جوامع استبدادی مانند ایران است. میدانم که بخش وسیعی از آن چپ "آرمان خواه" دیروز امروزه از سی ای ای "ضد استالین" تر، و برای دمکراسی مقبول "جامعه بین المللی" آماده بستن بمب به کمر است. میدانم که عاشقان بورژوازی پروغرب حاکم هم به این خیل اضافه شده اند. میدانم این صف طویل به قدرت امروز جمهوری بورژواها در ایران بیش از من واقف است. با اینهمه، چیزی که اینها نمیدانند این واقعیت است که اگر جمهوری سرمایه داران ایران امروز از هر لحاظ از همیشه قویتر است، در عین حال از همیشه هم در خطرتر است؛ خطری که در طول حیات تا به امروز با آن روبرو نبوده است. این خطر به هزار و یک دلیل تا به امروز در مقابل جمهوری اسلامی قد علم نکرده است. جمهوری اسلامی این را از خود رهبران این طبقه بسیار روشن تر میداند که زمینه های بالفعل شدن این خطر از همیشه مهیاتر است. دلیل اول و آخر ممنوعیت اول مه همین است.

تمرکز کار کمونیستی، تمرکز سازماندهی، تمرکز تبلیغ و بحث و فحش و تحلیل و بررسی در کار کمونیستی روی همین نقطه است. سازماندهی تحزب کارگری در محل که نه تنها ضامن برگزاری اول مه قدرتمند، نه فقط ضامن شکل گیری تشکل مستقل کارگری که ضامن یک انقلاب کارگری هم هست. بدون این تحزب، حتی در جمهوری لیبرال ترین بورژوازی ایران هم طبقه کارگر همین جا می ایستد که امروز ایستاده است.

متحد نباشیم می بازیم!"  
سرود کارگری جوہیل، آهنگ معدنچیان ترکیه و صدها آهنگ و سرود کارگری در نفی و نفرین سرمایه داری سر داده شدند.  
حضور میلیونها کارگر در اول مه ۲۰۱۴ در جهان تنها گوشه کوچکی از جمعیت میلیاردری کارگران و خانواده های کارگری در سراسر جهان است. تصور کنید اگر تنها چند میلیون از این جمعیت میلیاردری در یک بامداد اول مه از کارخانه ها و محلات کارگری بیرون بیایند و اعلام کنند زنده باد حکومت کارگری! این روزی است که ناقوس مرگ سرمایه داری نواخته می شود. حتی اگر در کشوری چون ایران که دولت و نظامی تا دندان مسلح دارد و از تجمع و جشن چند صد کارگر شرکت واحد چنان هراسان است که با نیروی امنیتی و پلیس هجوم می برد و ده ها نفر را دستگیر میکند. تصور کنید اگر در اعتراض به این حرکت نه میلیونها بلکه صدهزار کارگر صنعتی ایران در مراکز کارگری و شهرهای مختلف اعلام کنند که این توحش و بربریت را نمیپذیرند، اعلام کنند حکومت سرمایه داران را نمیخواهند، و آن زمان شیور انقلاب کارگری تا قلب اروپا شنیده خواهد شد و موجی از امید و اعتماد را در صف میلیونی طبقه کارگر جهانی ایجاد خواهد کرد. این آن چیزی است که طبقه کارگر و انقلاب کارگری نیاز دارد. حاکم کردن یک افق روشن سوسیالیستی بر تحرکات و اعتراضات کارگری، افق رهایی بخش سوسیالیستی و قرار دادن آن در مقابل کل جامعه! در غایب این تعرض و این حق طلبی، با همه فداکاریهایی طبقه کارگر و با همه تلاشهای شبانه روزه، سهم طبقه کارگر همین خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم  
زنده باد حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری-  
حکمتیست (خطر رسمی)  
۲ مه ۲۰۱۴ (۱۲ اردیبهشت ۹۳)

نشریه حزب حکمتیست

سر دبیر آذر مدرسی

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.

حکمتیست را بفانید و آنرا وسیعاً توزیع

کنید.